

جایگاه مقابله به مثل در سیاست خارجی دولت اسلامی از منظر قرآن

دریافت: ۹۷/۹/۸ تأیید: ۹۸/۷/۱۷ محمدعلی میرعلی*
و محمدناصر عارفی**

چکیده

«مقابله به مثل» در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها همواره مورد توجه بوده است. این اصل ریشه قرآنی دارد و در مباحث فقهی، تحت عنوان قاعده فقهی مقابله به مثل مطرح شده است. این نوشتار به دنبال واکاوی شیوه‌های کاربرد آن در روابط بین‌الملل از منظر قرآن با روش توصیفی - تحلیلی توأم با تفسیر است. از دیدگاه قرآن کریم، مقابله به مثل در تمامی امور؛ اعم از مثبت و منفی به‌ویژه در عرصه جنگ و صلح در حوزه سیاست خارجی کاربرد دارد و این کتاب آسمانی، راهبردهای به کارگیری آن را فراروی دولت اسلامی قرار داده است تا براساس مصالح و اولویت‌های موجود آن را در تعامل و روابط با دیگران به کار گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، توصیه قرآن نسبت به مقابله به مثل با دیگران در امور نیک و مثبت جبران احسن آن‌ها است، اما در امور منفی و در برابر کشوری که روابط خصمانه با دولت اسلامی دارد، توسل به اقدام متناسب متقابل است. در این باره اجتناب از زیاده‌روی به‌ویژه نسبت به غیر نظامیان و نیز استفاده از روش‌های غیر انسانی توصیه شده است.

واژگان کلیدی

مقابله به مثل، دولت اسلامی، سیاست خارجی

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه: alimir124@gmail.com

** دانشجوی دکتری قرآن و علوم سیاسی جامعه المصطفی العالمیه: hoveida86@yahoo.com

مقدمه

قاعده مقابله به مثل در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی و بین‌المللی کاربرد فراوان دارد. این قاعده در نظام بین‌الملل و در تعامل دولت‌ها با یک‌دیگر مخصوصاً در زمان رویارویی‌ها و تیرگی روابط مورد توجه بوده است و بر این اساس، دولت‌ها تلاش می‌کنند به اقدامات و رفتارهای خصمانه و تعاملات دوستانه طرف مقابل، پاسخ متناسب دهند. دیدگاه قرآن در این خصوص اقدام متشابه؛ البته با رعایت توازن و اعتدال و اجتناب از تعدی‌گری است.

شاید تصور شود که مقابله به مثل، تنها در عرصه جنگ و رویارویی نظامی به کار می‌رود، اما از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که مقابله به مثل در تمامی امور مثبت و منفی و به عبارتی در عرصه جنگ و صلح در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کاربرد دارد و قرآن دستورالعمل استفاده از آن را بیان کرده است.

آیات قرآن نشان می‌دهد که مقابله به مثل در امور مثبت و نیک، به گونه‌ای است که نیکی را باید با نیکی و حتی فراتر از آن پاسخ داد و در امور منفی؛ همانند عرصه رویارویی دولت اسلامی و پیروان مسلمان را مجاز دانسته است تا اعمال خصمانه را به شیوه خصمانه و جنگ را با جنگ پاسخ دهند. البته با رعایت اصول اخلاقی، انصاف، انعطاف‌پذیری و اجتناب از زیاده‌روی و این روی‌کردی متفاوت است که در آن به ارزش‌های انسانی توجه شده است.

مقابله به مثل در امور منفی، رنج‌آور و خشونت‌آمیز، بیش از امور مثبت مورد توجه بوده است و در امور خشونت‌آمیز هر اقدام دشمن، اقدام متقابل را در پی دارد؛ مدارا با مدارا، خشونت با خشونت، تحریم با تحریم، کشتار با کشتار، آواره‌سازی با آواره‌سازی، جنگ‌افروزی با جنگ‌افروزی و جنگ در مکان و زمان خاص با رفتار و واکنش مشابه مواجه می‌شود. با وجود آن‌که مقابله به مثل از دیدگاه اسلام مشروع است و قرآن آن را مورد تأیید قرار داده است، اما دین اسلام انعطاف‌پذیری را هرگز از نظر دور نداشته است.

کاربرد مقابله به مثل در عرصه جنگ بسیار گسترده است. جنگ در یک تقسیم‌بندی به جنگ نرم و جنگ سخت قابل تقسیم است و عرصه بین‌الملل پر از جنگ سخت و نرم بوده است و قرآن توجه مسلمانان را در هر دو بخش، به مقابله به مثل معطوف ساخته است. جنگ، گاهی محدود و گاهی گسترده و فراگیر است و مطابق آیات قرآن، میزان پاسخ‌گویی و واکنش متقابل، بستگی به عمل و رفتار طرف مقابل دارد. اگر دشمن اقدام به جنگ فراگیر کند، مسلمانان نیز می‌توانند آن‌گونه مقابله به مثل کنند.

در تعاملات بین‌المللی آنچه نگاه اسلام و دولت اسلامی به مقابله به مثل را از دیگر نگاه‌ها متفاوت می‌سازد، این است که حتی در امور منفی و رنج‌آور تأکید اسلام بر پای‌بندی به توازن و اجتناب از زیاده‌روی است. در این نوشتار، تلاش خواهد شد به این پرسش‌ها پاسخ داده شود. نخست آن‌که آیا لازم است دولت اسلامی در سیاست خارجی، همیشه اصل مقابله به مثل را به کار گیرد یا استفاده از آن تابع مصالح و منافع دولت اسلامی است؟ آیا در رویارویی نظامی می‌توان شدیدتر از دشمن برخورد کرد تا بازدارندگی به وجود آورد یا باید توازن حفظ شود؟ آیا در سایه روابط خصومت‌آمیز میان دو کشور می‌توان به جای تقابل، تعامل را در پیش گرفت؟

مفهوم‌شناسی

در گام نخست لازم است واژه مقابله به مثل تبیین شود. مقابله، واژه عربی از باب مفاعله است؛ این واژه بیان‌گر کار دو طرفه است. مقابله به معنای «روبه‌روشدن و مواجهه است» (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۲۰۶). در لغت‌نامه‌های فارسی نیز مقابله، به معنای روبه‌روشدن یا دو چیز را با هم برابر و روبه‌روکردن آمده است. تقابل نیز یکی از واژگان دخیل در بحث است. این واژه نیز به معنای «روبه‌روشدن» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۲۵) به کار رفته است. تقابل، مانند مقابله، بیان‌گر این واقعیت است که دو طرف روبه‌روی هم قرار گیرند و یکی از مصادیق آن روبه‌رویی دو دشمن، حق و باطل و ایمان و کفر است. مقابله به مثل، اصطلاح ترکیبی است، مقابله رویارویی و مواجهه را نشان می‌دهد و واژه «مثل» همانندی و مشابهت را «مثل به معنای مانند، نظیر و شبیه است» (همان، ج ۶، ص ۲۳۳).

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که مقابله به مثل، به معنای اقدام به عمل مشابهی است که طرف مقابل انجام داده است. مقابله به مثل لزوماً امر خصمانه نیست. بر اساس آیات قرآن، در سیاست خارجی می‌توان دوستی را با دوستی، دشمنی را با دشمنی، نیکی را با نیکی و بدی را با بدی، شبیه آنچه را که طرف مقابل انجام داده است، پاسخ داد.

حوزه‌های کاربرد مقابله به مثل

این قاعده در حوزه فردی، اجتماعی و سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کاربرد گسترده‌ای دارد و نمی‌توان آن را تنها در بخش خاصی محدود کرد.

اطلاق مقابله به مثل در مواردی با دلیل خاص تقیید شده است؛ مثلاً در عرض (آبرو)، شتم (بدگویی) و قذف (نسبت ناروا) قصاص نیست. این موارد، نسبت به تعدی جانی و مالی تخصصاً و نسبت به اصل کلی تعدی و حرمت‌شکنی تخصصاً خارج‌اند؛ زیرا هرگونه حق تضییع شده‌ای، اعم از جان، مال، آبرو و حیثیت اجتماعی، سیاسی و حقوقی می‌تواند مورد قصاص قرار گیرد، مگر تقیید و یا تخصیص وارد شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۶۴۸).

بر این اساس، مقابله به مثل محدود به قلمرو خاصی نیست و شامل حوزه سیاست خارجی نیز می‌شود و به‌کارگیری آن در این حوزه موجب تعدیل در تصمیمات و رفتار طرف مقابل است و در نتیجه منجر به بازدارندگی می‌شود.

آیات قرآن نشان می‌دهد که مقابله به مثل تابع مصالح و منافع دولت اسلامی است و می‌توان از دو زاویه به راهبردهای قرآن به مقابله به مثل در روابط و سیاست خارجی دولت اسلامی نگریست که عبارتند از:

رفتار و کنش متقابل در امور نیک و مسالمت‌آمیز

انحصار کاربرد مقابله به مثل در امور منفی و عرصه جنگ و مبارزه تصور نادرستی است. واقعیت آن است که مقابله به مثل کاربرد گسترده‌ای دارد و شامل امور مثبت و نیک نیز می‌شود. در قرآن توصیه شده است که به طور کلی در کنش‌های فردی،

اجتماعی، سیاست داخلی و یا خارجی باید نیکی را با نیکی پاسخ داد که در ذیل به برخی از مصادیق آن اشاره خواهد شد.

نیکی و احترام متقابل

یکی از موارد کاربرد مقابله به مثل، در امور نیک و مثبت است که در این عرصه باید در برابر نیکی‌ها نیکی کرد؛ آن‌گونه که قرآن می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (رحمن (۵۵): ۶۰)؛ آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟ امام صادق ۷ فرموده است:

در قرآن آیه‌ای وجود دارد که عمومیت و شمولیت دارد، راوی می‌گوید: گفتیم کدام آیه؟ حضرت فرمود: این سخن خداوند که می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» که در باره کافر و مؤمن، نیکوکار و بدکار است و هر کسی که به انسان نیکی کند، نیکی او باید با نیکی پاسخ داده شود و جبران نیکی او این‌گونه نیست که حتماً به اندازه نیکی او نیکی صورت گیرد، بلکه باید بیشتر از آن باشد؛ زیرا اگر به اندازه آن باشد، نیکی او برتر است؛ چون او آغازگر آن بوده است (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۲، ص ۴۴).^۱

پای‌بندی به امور مسالمت‌آمیز و حفظ احترام متقابل در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، جایگاه ویژه‌ای دارد و روابط مثبت و سازنده کشورها با هم‌دیگر بر احترام متقابل استوار است و مقابله به مثل ایجاب می‌کند کشورهایی که در سیاست خارجی و روابطشان با دولت اسلامی رویکرد احترام‌آمیز دارند، با آن‌ها به صورت احترام‌آمیز برخورد شود، آموزه‌های اسلامی اجازه نمی‌دهد در قبال احترام طرف مقابل با بی‌احترامی برخورد شود؛ نه تنها حق بی‌احترامی داده نشده است، بلکه باید رفتار احترام‌آمیز طرف مقابل با رفتار بهتر از آن پاسخ داد آن‌گونه که قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا حِيَّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا حَسِيبًا» (نساء (۴): ۸۶)؛ هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لااقل) به همان‌گونه پاسخ دهید! خداوند حساب همه چیز را دارد.

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که مقابله به مثل در امور مثبت و احترام‌آمیز نسبت به کشوری که روابط دوستانه با دولت اسلامی دارد، این‌گونه نیست که با رفتار نیک یا رفتار مشابه جبران گردد، بلکه توصیه و تأکید بر انجام نیکی بیش از نیکی طرف مقابل است.

رفتار مسالمت‌آمیز

در راهبرد قرآنی، جنگ و صلح تابع مصالح دولت اسلامی است و اسلام در روابط و سیاست خارجی تأکید فراوانی بر رفتار مسالمت‌آمیز داشته است و از آیات قرآن به دست می‌آید تا آن‌جایی که صلح راه داشته باشد، نوبت به جنگ و توسل به زور نمی‌رسد؛ زیرا صلح و زندگی مسالمت‌آمیز، در اسلام اصل است و در آموزه‌های اسلامی جنگ یک امر عارضی است و اگر دیگران به تعاملات عاری از جنگ و روابط به‌دور از نیرنگ پای‌بند باشند، اسلام از آن استقبال می‌کند و دوست ندارد صلح‌جویی را با جنگ و صداقت را با نیرنگ و خوبی را با بدی پاسخ دهد. قرآن تأکید دارد: «و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست!» (انفال(۸): ۶۲-۶۱).^۲

مصالح مسلمین مهم است. طبق آیات قرآن، اگر خیر و صلاح اسلام و مسلمین در صلح و ثبات باشد، این خیر و صلاح نباید قربانی جنگ شود.

هم‌چنین خدایی که حکمتش بزرگ است، فرموده است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا»؛ اگر به صلح گرایشند، تو نیز به صلح گرای و آیاتی از این قبیل که خداوند مردم را به محبت، برادری، برابری و همکاری در هر چیزی که صلاح مردم در آن است، فرا می‌خواند. آنچه در اسلام از همه زیباتر است، این است که اعمال انسانی را جزء دین، بلکه تنها راه نزدیک‌شدن به خدا می‌داند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۳۵).

در روابط میان کشورها آنچه که جنگ و صلح را رقم می‌زند، اراده حاکمان است که براساس مصالح و منافع کشورشان تصمیم می‌گیرند و اگر اراده‌ها در تعاملات بین‌المللی، جنگ‌طلبانه باشند، جنگ رخ می‌دهد، اما اگر اراده‌ها صلح‌جویانه باشند،

دلیلی ندارد بر طبل جنگ نواخته شود. تأکید قرآن در قبال روی کرد مسالمت‌جویانه طرف مقابل، روی کرد مسالمت‌جویانه است، اگر طرف مقابل شرارت کرد و به جنگ روی آورد، اسلام نیز آن را به عنوان آخرین راه حل از نظر دور نداشته است.

«سمرقندی» در تبیین و تفسیر آیه فوق نوشته است: «سخن خداوند که فرموده است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ»؛ یعنی این‌که اگر صلح را اراده کردند و به آن تمایل نشان دادند، «فَأَجْنَحْ لَهَا» شما نیز میلی به آن نشان بده و با اراده صلح، با آن‌ها صلح کن» (سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹).

روی کرد اسلام در حوزه سیاست خارجی و در قبال کشورهای که روی کرد مسالمت‌آمیز دارند، پرهیز از جنگ و پای‌بندی به حسن روابط است؛ چنان‌چه در آیه آمده است: «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (ممتحنه (۶۰): ۸).^۳

آیات متعددی وجود دارد که به حسن رفتار و صلح‌طلبی در قبال حسن رفتار و صلح‌طلبی طرف مقابل تأکید می‌کند و با چنین روی‌کردی می‌توان جهانی‌عاری از جنگ داشت و حتی در برخورد با اهل نفاق که همیشه رفتارهای دوگانه دارند و از پشت خنجر می‌زنند، روی کرد اسلام، گرایش به صلح و پرهیز از جنگ است: «فَإِنْ اغْتَرَبْتُمْ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ فَمِنْكُمْ ذَرِيَّةٌ غَافِلَةٌ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ عَاهَدُوا بِكُمْ عَهْدًا فَلَمَّا أَتَتْهُمْ آيَاتُنَا مَعَهُمْ سَاءَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نساء (۴): ۹۰)؛ پس هرگاه کناره گرفتند [منافقین] و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح کردند، خدا هیچ راهی برای شما بر ضد آنان نگشوده است.

طبق دیدگاه «آیه‌الله خویی»:

این آیه به مشرکین ارتباط ندارد، بلکه درباره منافقینی نازل شده است که پس از تظاهر به اسلام، دوباره از اسلام رو گردانیدند و به کفر گراییدند. قرائن موجود، حتی سیاق و جریان خود آیه شریفه به این معنا دلالت می‌کند؛ زیرا آیات قبلی که این آیه در دنباله آن‌ها آمده است، مربوط به منافقین است و درباره آن‌ها و چگونگی ارتباط و رفتار مسلمانان با آن‌ها سخن می‌گوید (خویی، بی‌تا، ص ۴۳۴).

بدین ترتیب، اسلام حتی به منافقینی که رفتار مزورانه‌ای نسبت به مسلمانان دارند، در صورتی که از کرده خویش پشیمان شدند و پیشنهاد صلح دادند، سفارش به پذیرش و رفتار متقابل مسالمت‌آمیز می‌نماید.

وفای به عهد متقابل

پای‌بندی به عهد و پیمان در عرصه بین‌المللی و در سیاست خارجی مورد تأکید اسلام است و اگر طرف مقابل خود را به عهدی که بسته است، وفادار بداند، اسلام هرگز نقض آن را مجاز نمی‌داند و بدعهدی در روابط و سیاست خارجی را مردود می‌داند؛ آن‌گونه که قرآن می‌فرماید:

مگر کسانی از مشرکان که با آن‌ها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند و کسی را بر ضد شما تقویت ننمودند، پیمان آن‌ها را تا پایان مدت‌شان محترم شمارید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد!
(توبه(۹): ۴).

همکاری‌های متقابل در عرصه اقتصاد

پیوند عمیقی میان سیاست و اقتصاد است و بخش مهمی از روابط میان دولت‌ها و ملل جهان را روابط اقتصادی تشکیل می‌دهد؛ همان‌گونه که در تعاملات سیاسی دولت‌ها، هم‌گرایی یا واگرایی روابط سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تعاملات اقتصادی؛ مانند شکل‌گیری اتحادیه‌ها و پیمان‌های اقتصادی یا بر عکس کاهش روابط اقتصادی و خارج‌شدن از پیمان‌ها و اتحادیه‌های اقتصادی و بدعهدی‌های اقتصادی می‌تواند در قبض و بسط روابط کشورها تأثیر داشته باشد. دولت اسلامی می‌تواند در تعاملات اقتصادی با دیگران رفتار اقتصادی همانند رفتار اقتصادی طرف مقابل داشته باشد.

یکی از چیزهایی که در تعاملات اقتصادی مورد توجه است، پای‌بندی به عقود و وفای به عهدها است، تا زمانی که طرف مقابل پای‌بند به آن است، اسلام اجازه نمی‌دهد عهدی شکسته شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده(۵): ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به

پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید!

این آیه که از وفای به عهد متقابل به صورت عموم سخن می‌گوید، همه عهد‌ها و پیمان‌ها و از جمله پای‌بندی به قراردادهای اقتصادی و نیز پیمان با طرف‌های مختلف را شامل می‌شود.

با توجه به این‌که العقود - به اصطلاح - جمع محلی به الف و لام است و مفید عموم می‌باشد و جمله نیز کاملاً مطلق است، آیه فوق دلیل بر وجوب وفا به تمام پیمان‌هایی است که میان افراد انسان با یک‌دیگر و یا افراد انسان با خدا، به‌طور محکم بسته می‌شود و به این ترتیب، تمام پیمان‌های الهی و انسانی و پیمان‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تجاری و زناشویی و مانند آن را در بر می‌گیرد و یک مفهوم کاملاً وسیع دارد که به تمام جنبه‌های زندگی انسان؛ اعم از عقیده و عمل ناظر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۴۴).

اما متأسفانه کشورهای اسلامی با وجودی که از منابع سرشار اقتصادی برخوردارند، ولی همیشه دچار واگرایی و نفاق درونی بوده‌اند و نتوانسته‌اند در تعاملات اقتصادی با دیگران نقش مطلوبی بازی کنند و اغلب کشورهای اسلامی در حوزه سیاست خارجی وابسته به قدرت‌های هژمون بوده و از استقلال لازم برخوردار نبوده‌اند.

واکنش‌های همانند در امور منفی

مقابله به مثل در امور منفی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بسیار گسترده است که می‌تواند از کم‌ترین تا بیش‌ترین واکنش‌ها را شامل شود. در ذیل به نمونه‌هایی از آن از منظر قرآن اشاره می‌گردد:

رفتار و کنش متقابل در امور منفی و خصمانه

مقابله به مثل در سیاست خارجی دولت اسلامی و در روی‌کرد اخلاق‌مدارانه اسلام، تابع مصلحت است، اگر مصلحت ایجاب کند که رفتار خصمانه طرف مقابل با رفتار مشابه آن پاسخ داده شود و یا بر عکس، در برابر رفتار خصمانه طرف مقابل روی‌کرد

غیر خصمانه در پیش گرفته شود، همه این مسائل تابع مصلحتی است که حاکم اسلامی طبق آموزه‌های اسلام آن را تشخیص می‌دهد. بنابراین، حتی در صورتی که روابط دو طرف، روابط خصمانه است، حاکم اسلامی می‌تواند براساس مصلحت، تعامل را جایگزین تقابل کند؛ چنانچه در سیره سیاسی پیامبر اسلام ﷺ شاهد این مسأله بودیم و در جریان فتح مکه پیامبر ﷺ به جای انتقام‌گیری از مشرکین، آن‌ها را مورد عفو قرار داد و خطاب به آن‌ها فرمود:

در باره شما چه دستوری بدهم؟ عرض کردند: ما جز خیر و نیکی از تو انتظار نداریم، تو برادر بزرگوار و فرزند برادر بزرگوار مایی! و امروز به قدرت رسیده‌ای ما را ببخش، اشک در چشمان پیامبر ﷺ حلقه زد، صدای گریه مردم مکه نیز بلند شد. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: من در باره شما همان می‌گویم که برادرم یوسف گفت، «امروز هیچ‌گونه سرزنش و توبیخی بر شما نخواهد بود، خداوند شما را می‌بخشد و او ارحم الراحمین است» (یوسف (۱۲): ۹۲) و به این ترتیب، همه را عفو کرد و فرمود: همه آزادید، هر جا می‌خواهید بروید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ۴۰۸).

غیر از چشم‌پوشی و دست‌نزدن به اقدام متقابل براساس مصالح و اولویت‌ها، نگاه اسلام در حوزه سیاست خارجی نگاه انسانی و اخلاق‌مدارانه نیز هست و مسائل انسانی را هرگز از نظر دور نداشته است؛ چنانچه در این آیه آمده است: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل (۱۶): ۱۲۶)؛ اگر خواستید کسی را مجازات کنید، به اندازه خطایش او را مجازات کنید، نه بیش‌تر.

«شعبی» و «قتاده» و «عطا» گفته‌اند:

بعد از آن‌که مشرکین در جنگ احد، کشتگان احد را مثله کردند و شکم حمزه را شکافتند و هند، جگر او را بیرون آورد و دیگران گوش و بینی او را بریدند، مسلمانان گفتند: اگر بر آن‌ها دست یافتیم، زندگان آن‌ها را هم مثله خواهیم کرد، تا چه رسد به مردگان آن‌ها. ازاین‌رو، این آیه نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۰۵).

بدی و بدرفتاری هنر نیست و بدرفتاری سیاسی امری ناپسند است.
بدی را بدی سهل باشد جزا/ اگر مردی آحسین الی من أسا (سعدی شیرازی، ۱۳۹۰،
ص ۲۷۶).

آموزه‌های اسلامی به مقابله به مثل در سیاست خارجی به عنوان اهرم بازدارنده تأکید داشته است، اما گذشت را نیز از نظر دور نداشته است: «جزای هر بدی بدی است، همانند آن. پس کسی که عفو کند و آشتی ورزد، مزدش با خداست؛ زیرا او ستم‌کاران را دوست ندارد» (شوری(۴۲): ۴۰).^۴

آیات مربوط به مقابله به مثل در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که نگاه اسلام به مقابله به مثل و انتقام‌جویی، نگاه انسانی و اخلاق‌مدارانه است، اما این‌که آیا برای مهار خوی تجاوزگرانه دشمن می‌توان به اقدام شدیدتری متوسل شد یا نه؟ چنین چیزی به راحتی از آیات مربوط به مقابله به مثل قابل استنباط نیست، مگر این‌که این امر از روی مصلحت و از باب اهم و مهم مورد توجه قرار گیرد.

نگاه انسانی و اخلاق‌مدارانه اسلامی در روابط بین‌الملل نباید باعث شود که دشمن گستاخ‌تر گردد؛ زیرا چنین وضعیتی با آیات دیگر از جمله آیه نفی سبیل که هژمون و اتوریته کفار بر مسلمانان را نفی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء(۴): ۱۴۱) ناسازگار است.

دولت اسلامی در سیاست خارجی در امور رنج‌آور و در قبال بدی دیگران می‌تواند مقابله به مثل کند؛ یعنی بدی را با بدی مشابه پاسخ دهد، یا این‌که براساس مصلحت و مسائل انسانی و اخلاقی گذشت کند و انعطاف نشان دهد؛ چنان‌چه عده‌ای از مفسرین گفته‌اند: «بدی در برابر بدی یک امر اختیاری است که می‌تواند مجازات کند و یا نه مورد عفو قرار دهد» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۸۳).

مقابله به مثل و انتقام‌گیری و یا برعکس، عفو و گذشت در تعاملات فردی و اجتماعی، امر اختیاری است و در روابط میان دولت‌ها این اختیار به حاکم اسلامی داده شده است که براساس مصالح و منافع اسلام و مسلمین تصمیم بگیرد.

«اما رخصتی که شخص مخیر است حکمی را به‌جا بیاورد، خداوند به انسان اختیار

داده است که در مقابل صدمه و آزاری که از دیگری به او برسد، از طرف انتقام بکشد و قصاص و تلافی کند» (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۵).

بسیاری از آیات، زیاده‌روی و تجاوز از حد در مقابله به مثل را ظلم به حساب آورده است، اما معیار برای تعیین حد و اندازه عرف است؛ چنانچه «ابن عاشور» در تفسیر واژه «مثل‌ها» گفته است: «بدی به اندازه بدی، اندازه‌ای که عرف آن را معین می‌کند» (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۵، ص ۱۷۳).

امام علی ۷ در مورد این که می‌توان بدی را با بدی دفع ساخت، فرموده است: «رد الحجر من حیث جاء فإنه لا یرد الشر إلا بالشر» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۴)؛ سنگ را از همان جایی که آمده است، بازگردان؛ زیرا شرارت و بدی را جز با بدی نمی‌توان دفع کرد. در سیاست خارجی بدی را با بدی پاسخ‌دادن، ابعاد مختلف دارد؛ از مشاجرات، تهدیدات و هشدارهای لفظی گرفته تا تعلیق یا قطع روابط، وضع تحریم و حتی رویارویی نظامی.

فشارهای اقتصادی متقابل

یکی از موارد کاربرد مقابله به مثل، استفاده از فشارهای اقتصادی در عرصه بین‌المللی است. قدرت‌های بزرگ بین‌المللی همواره از اقتصاد به عنوان ابزار در سیاست خارجی‌شان بهره گرفته‌اند. تعاملات اقتصادی مشتمل بر روابط اقتصادی حسنه و گسترش روابط اقتصادی و یا بر عکس، کاهش روابط اقتصادی، تحریم اقتصادی، بایکوت اقتصادی و قطع روابط اقتصادی است. اصل مقابله به مثل در تعاملات اقتصادی بین‌المللی به این مسأله اشاره دارد که در پاسخ به تعاملات اقتصادی، آنچه طرف مقابل انجام می‌دهد، می‌توان با رعایت عدالت اقدام مناسب انجام داد و در برابر اهرم‌های اقتصادی آن‌ها از اهرم‌های اقتصادی استفاده کرد. در این مورد، دو مسأله بیش از هر چیزی مورد توجه است:

تحریم اقتصادی متقابل

یکی از اهرم‌های فشار در راستای تحقق اهداف دولت‌ها در عرصه سیاست

خارجی، استفاده از تحریم‌های اقتصادی است. وقتی کشوری از تحریم اقتصادی استفاده می‌کند، شرع، عرف و عقل حکم می‌کند که در برابر این اهرم، از اهرم مشابه آن استفاده شود و مقابله به مثل صورت گیرد.

امروزه حربه اقتصادی به اشکال گوناگون از جمله اعطا و یا عدم اعطای وام، صدور تکنولوژی و یا خودداری از آن، تحریم تجاری و بازرگانی، محاصره اقتصادی، مسدودکردن دارایی‌ها، افزایش یا کاهش تعرفه‌های گمرکی، مشارکت یا عدم مشارکت در سرمایه‌گذاری‌ها و نظایر این‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد (قوام، ۱۳۸۲، ص ۲۱۲).

در اسلام مقابله به مثل اقتصادی در تعامل با دیگران با رعایت عدالت مورد توجه بوده است؛ چنان‌چه یکی از دلایل تحت تعقیب قرارگرفتن کاروان تجارتي مکه در منطقه «ذُفْران» توسط پیامبر و سپاه اسلام همین امر بوده است و یکی از عواملی که پیامبر ﷺ را وادار به این کار کرد، این بود که کفار قریش همه اموال و دارایی مهاجران و پیروان اسلام را در مکه ضبط کرده بودند و به آن‌ها ستم روا داشته بودند. پیامبر ﷺ برای این‌که کفار قریش را وادار به عقب نشینی کند، آن‌ها را در تنگنای اقتصادی قرار داد و راه‌های مواصلاتی و خطوط تجارتي میان مکه و شام را با تهدید مواجه ساخت و کفار قریش را با چالش مواجه کرد.

مسلمانان مهم‌ترین راه‌های تجاری میان مکه و شام را مورد تهدید قرار دادند و امنیت قریش را در آن راه‌ها سلب کردند. این امر، برای تجارت قریش که تنها راه معاش مکیان بود، پی‌آمدهای بسیار ناگواری داشت. با ناامن شدن راه تجاری مکه - شام و تلاش مسلمانان برای محروم‌ساختن قریش در استفاده از آن راه، مکه در خطر محاصره اقتصادی قرار گرفت (شیت خطاب، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴).

عهدشکنی اقتصادی متقابل

عهدشکنی از دیدگاه اسلام در عرصه سیاسی، نظامی و اقتصادی قابل قبول نیست، مگر این‌که طرف مقابل عهدشکنی کند؛ آن‌گاه با توجه به اصل مقابله به مثل می‌توان

دست به اقدام مشابه زد. پای‌بندی به قراردادهای اقتصادی تا زمانی مفهوم دارد که طرف مقابل خود را به آن پای‌بند بداند.

اقدامات متقابل نظامی

نقش ابزار نظامی در پیش‌برد اهداف و تطبیق سیاست خارجی قابل انکار نیست. گاهی روابط کشورها با یک‌دیگر چنان تیره می‌شود که به برخورد نظامی منجر می‌شود و مقابله به مثل در تیرگی روابط و رویارویی نظامی بیش از هر زمان دیگری خود را نشان می‌دهد و مقابله به مثل در امور نظامی از آمادگی دفاعی تا تهدیدات نظامی و جنگ تمام عیار را شامل می‌شود که در این مورد می‌توان به چند مسأله از منظر قرآن پرداخت که عبارتند از:

آمادگی متقابل دفاعی

دو نگاه بدبینانه (رنالیستی) و نگاه خوش‌بینانه (لیبرالیستی) در روابط بین‌الملل و تعامل دولت‌ها با یک‌دیگر وجود دارد و شاید بتوان نگاه سومی را به دین اسلام نسبت داد که نه بدبینی مطلق و نه خوش‌بینی مطلق، بلکه باید تعامل و روابط کشورها با دیگران را توأم با خوش‌بینی و بدبینی مورد توجه قرار داد. طبق این نگاه، همواره فراهم‌سازی تجهیزات و ابزار قدرت و قدرت‌مندشدن در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، به‌ویژه در امور نظامی مورد توجه اسلام بوده است و نمی‌شود دیگران به ترقی برسند و به تجهیز قوا بپردازند و ابزار و وسایل جنگی فراهم سازند و معادلات را به هم زنند، اما پیروان اسلام دست روی دست گذارند و نظاره‌گر باشند و آن‌گونه که دیگران دنبال توان‌مندسازی خود هستند و خود را تجهیز می‌کنند، اگر دولت اسلامی نیز از آمادگی دفاعی متقابل برخوردار نباشد و به توان‌مندسازی خود نپردازد، توازن قدرت به هم می‌خورد و دشمنان حالت تهاجمی به خود می‌گیرند و به تجاوزگری روی می‌آورند. قرآن در این مورد می‌فرماید:

هر نیرویی در توان دارید، برای مقابله با دشمنان آماده سازید! و اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را

بترسانید! و (هم‌چنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به‌طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد! (انفال(۸): ۶۰).

آمادگی متقابل دفاعی و برخورداری از توانایی رویارویی، خود تضمین‌کننده صلح است، اگر دولت اسلامی ابزار قدرت‌مند دفاعی در اختیار داشت، دشمن جرأت حمله به سرزمین اسلامی را نخواهد داشت؛ چنان‌چه این مسأله در قدرت بازدارنده جمهوری اسلامی مشهود است؛ قدرت بازدارنده‌ای که محاسبات دشمن را به هم ریخته است. بدون شک، قوه و قدرتی که قرآن از آن سخن می‌گوید و پیروان اسلام را به برخورداری از آن ترغیب می‌سازد، صرفاً قدرت نظامی نیست؛ آن‌گونه که امروز نیز قدرت، مفهوم گسترده و متنوعی را در بر دارد، اما قدرت نظامی مهم‌ترین آن است.

کلمه «قوه» چه کلمه کوچک و پر معنایی است، نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد، شامل می‌شود؛ اعم از نیروهای مادی و معنوی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲۲).

راهبرد و استراتژی‌ای که این آیه در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل فراروی دولت اسلامی قرار می‌دهد، استراتژی‌ایی آمادگی همه‌جانبه در برابر آمادگی‌های دشمن، به منظور جلوگیری از هر نوع اقدام احتمالی است. آمادگی همه‌جانبه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، مخصوصاً نظامی تا مبدا دیگران پیشی گیرند و حالت تهاجمی پیدا کنند و دولت اسلامی را تحت فشار قرار دهند. بنابراین، در برابر آمادگی‌های دشمن، همیشه باید آماده بود و چنین آمادگی‌ایی تضمین‌کننده صلح بین‌المللی است.

این آیه دستور آماده‌باش همه‌جانبه به مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه‌های تبلیغی، حتی شعار و سرود را می‌دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۴۴).

با وجودی که قرآن پیروان اسلام را به هم‌دلی و به چنین آمادگی همه‌جانبه و دوراندیشی عزت‌مندانه فراخوانده است، اما متأسفانه در عمل، وضعیت جهان اسلام بیان‌گر آشفتگی‌های فراوانی است و بعضی از کشورهای اسلامی به منظور تقویت دشمنان اسلام و تضعیف جهان اسلام در کنار دشمنان اسلام قرار گرفته‌اند.

افسوس که مسلمانان با داشتن یک چنین دستور صریح و روشنی، گویا همه چیز را به دست فراموشی سپرده‌اند، نه از فراهم‌ساختن نیروهای معنوی و روانی برای مقابله دشمن در میان آن‌ها خبری هست و نه از نیروهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و عجب این است که با این فراموش‌کاری بزرگ و پشت سر انداختن چنین دستور صریح، باز خود را مسلمان می‌دانیم و گناه عقب‌افتادگی خود را به گردن اسلام می‌افکنیم و می‌گوییم اگر اسلام آیین پیشرفت و پیروزی است، پس چرا ما مسلمان‌ها عقب افتاده‌ایم؟! به عقیده ما اگر این دستور بزرگ اسلامی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِمَّا اسْتَنْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» به عنوان یک شعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و غیر عالم، نویسنده و گوینده، سرباز و افسر، کشاورز و بازرگان، در زندگی خود آن را بکار بندند، برای جبران عقب‌ماندگی‌شان کافی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۲۲).

پاسخ درخور به تجاوزگری‌های طرف مقابل

یکی از موارد به کارگیری مقابله به مثل، پاسخ مناسب به تعدی‌گری طرف مقابل است؛ تجاوزگری امر ناپسندی است و همیشه محکوم بوده است و تجاوزگری، گستره‌ای از مفاهیم را در خود دارد و می‌تواند در حوزه فردی و اجتماعی قابل طرح باشد. علاوه بر مسائلی چون قتل و جرح، نقض حاکمیت، تهاجم نظامی، شیه خون فرهنگی؛ در دنیای امروزی جنگ نرم و حملات سایبری و... را نیز در بر می‌گیرد و متجاوزین در پیش‌گاه خداوند و نزد افکار عمومی منفور و مورد نکوهش‌اند و اسلام تجاوزگری را نمی‌پسندد، اما تجاوز در برابر تجاوز را از باب مقابله به مثل مجاز شمرده است.

«فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره (۲): ۱۹۲)؛ هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا بپرهیزید (و زیاده‌روی ننمایید)! و بدانید خدا با پرهیزگاران است!

اسلام می‌گوید: در برابر متجاوز، باید ایستاد و به هر کس حق می‌دهد که اگر به او تعدی شود، به همان مقدار مقابله کند، تسلیم در برابر متجاوز مساوی است با مرگ و مقاومت مساوی است با حیات، این است منطق اسلام. جالب این‌که آیه مفهوم وسیعی دارد و منحصر به مسأله قصاص در مقابل قتل یا جنایات دیگر نیست، بلکه امور مالی و سایر حقوق را نیز شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۳).

«علامه طباطبایی» در تبیین آیه با طرح این پرسش که خداوند متعال با وجودی که تجاوزگران را دوست ندارد، اما چگونه در این آیه به مسلمانان اذن می‌دهد که تجاوز متجاوزین را با تجاوز پاسخ دهند؟ در جواب گفته است:

تجاوز زمانی مذموم است که در مقابل تجاوز متجاوزین نباشد و طرف خود آغازگر تجاوز باشد، اما اگر تجاوز در مقابل تجاوز متجاوزین باشد، با وجودی که تجاوز است، اما مذموم نیست؛ زیرا عنوان تعالی از ذلت را به خود می‌گیرد و رهایی از ستم و خواری و بلندمرتبگی است؛ آن‌گونه که تکبر ناپسند است، اما تکبر در برابر متکبر پسندیده است و آشکارسازی بدی افراد نادرست است، اما این کار برای کسی که مورد ستم واقع شده است، نسبت به ستم‌گر اشکالی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۳).

آمادگی رویارویی با انواع جنگ و تهدید

جنگ و توسل به زور در عرصه بین‌المللی تداعی‌گر مصداق خشن‌تری از تجاوزگری است. جنگ به دو بخش؛ جنگ نرم و جنگ سخت قابل تقسیم است که جنگ سخت، خود اقسام گوناگونی دارد؛ مانند جنگ زمینی، جنگ هوایی، جنگ

دریایی، جنگ دفاعی، جنگ بیولوژیکی، جنگ هسته‌ای و... جنگ نرم نیز در نوع خود، انواع مختلفی دارد؛ مانند تبلیغات و جنگ روانی، انقلاب مخملی، جنگ لفظی، جنگ رسانه‌ای، جنگ سایبری، جنگ فرهنگی و... که می‌تواند در حوزه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، سیاست خارجی دولت اسلامی را متأثر سازد. مقابله به مثل به دولت اسلامی اجازه می‌دهد در قبال تهدیدات دشمن آمادگی رویارویی با انواع تهدیدات و جنگ را داشته باشند.

با وجود این که رویکرد اسلام در مقابله به مثل، توصیه به انعطاف‌پذیری است، اما دشمنان تلاش کرده‌اند اسلام را دین جنگ‌طلب معرفی کنند. این در حالی است که دین اسلام، دین مهربانی است و در مقابله به مثل، حتی آن‌جایی که جنگ در برابر جنگ حق مشروع هر کسی است، تأکید اسلام بر مقابله به مثل توأم با رعایت انصاف است؛ چنان‌چه در آیه ذیل آمده است:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»
(بقره (۲): ۱۹۰)؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خدا، تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد!

این آیه از جنگ و رویارویی نظامی سخن می‌گوید، اما جنگ و مقاتله را به صورت نامحدود مجاز نشمرده است، بلکه آن را محدود به اندازه عمل طرف مقابل کرده است. عبور از محدوده خاص که آن را عمل طرف مقابل و عرف معین می‌کند، تجاوزگری است؛ کاری که خداوند از آن بیزار است.

«ابن کثیر» در تحلیل این آیه، سخنی از «ابو جعفر رازی» نقل کرده است و آن این‌که این آیه اولین آیه‌ای است که در باره جنگ و قتال به مدینه نازل شده است. این آیه در زمانی نازل شد که پیامبر ۹ به جنگ و مقاتله می‌پرداخت با کسی که با او درگیر جنگ و قتال بود و از نبرد با کسی که با او درگیر جنگ نبود، اجتناب می‌کرد تا این‌که سوره براءت نازل شد. در ادامه، «ابن کثیر» سخنی از «عبدالرحمن» آورده است که گفته است این آیه، با سخن خداوند که گفته است «فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه (۹): ۵) نسخ شده است، اما این برداشت خالی از اشکال نیست؛ زیرا سخن

خداوند «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» اشاره دارد به دشمنانی که قصد جنگ با اسلام و پیروان آن را دارند؛ یعنی آن‌گونه که آن‌ها اقدام به کشتن شما می‌کنند، شما هم شبیه آن‌ها رفتار کنید (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۸۷). چنان‌چه خداوند فرموده است: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه (۹): ۳۶).

می‌بینیم که مقابله و مبارزه توأم با رعایت انصاف است و تجاوزگری مورد پذیرش نیست. «طبرسی» در مورد آیه که می‌فرماید: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ تجاوز نکنید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد. دو وجه را قابل تصور دانسته است که عبارتند از:

۱. فقط با کسانی که مأمور به جنگ با آن‌ها شده‌اید، نبرد کنید و به جنگ دیگران نروید.
۲. با کسانی که با شما سر جنگ دارند، بجنگید و از این مورد تجاوز نکنید و با کسانی که با شما کاری ندارند، نجنگید (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۳۱).

«ثعلبی نیشابوری» معتقد است جمله فوق که تجاوزگری را منع کرده است، به این معنا است که زنان، کودکان، پیران و کسانی که به صورت صلح‌آمیز با شما زندگی می‌کنند را نکشید (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۸۷).

اگر مجموع برداشت‌های مفسران از آیه را کنار هم نهاده و تحلیل کنیم، این نکته به دست می‌آید که اگر یک وقتی میان دولت اسلامی و غیر اسلامی جنگی رخ دهد، فضای حاکم بر جنگ موجب نمی‌شود افراد دست به هر اقدام خودسرانه‌ای زنند؛ آن‌چه که در سخت‌گیری و آسان‌گیری سپاهیان اسلام در واکنش به رفتارهای طرف مقابل مؤثر است، رفتار طرف مقابل است؛ آن‌هم با رعایت انصاف و اجتناب از تجاوزگری.

آواره‌سازی در برابر آواره‌سازی

اگر دشمنان دست به آواره‌سازی پیروان اسلام بزنند و آن‌ها را از خانه و دیارشان آوره سازند، این امر، زمینه عمل متقابل را فراهم می‌سازد.

«و ایشان را هر جا که دست یافتید، به قتل برسانید و از دیارشان، مکه بیرون کنید؛ همان‌طور که شما را از مکه بیرون کردند و فتنه آنان از این کشتار شما شدیدتر بود» (بقره (۲): ۱۹۱).

آیه به اخراج پیروان اسلام از مکه توسط مشرکان و جواز مقابله به مثل با آنها اشاره دارد: «آنها را از مکه اخراج کنید؛ آن گونه که شما را از آنجا اخراج کردند» (ابن عجبیه، ۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۲۲).

رویارویی و جنگ در مکان خاص

مقابله به مثل در رویارویی نظامی، ابعاد مختلفی دارد. یکی از جنبه‌های آن، رویارویی پیروان اسلام و دولت اسلامی با طرف مقابل نسبت به مکان و محیط جنگ است و بعضی اماکن از حرمت و قداست برخوردار است و برای حفظ احترام آن، جنگ و خونریزی در آن مجاز نیست و اسلام پیروان خود را ملزم به حفظ حرمت آن می‌داند، مگر این که طرف مقابل حرمت آن را بشکند و زمینه را برای مقابله به مثل فراهم سازند. در قرآن آمده است:

در شهر مکه که خانه امن است، با ایشان نجنگید، مگر این که ایشان در آنجا با شما جنگ بی‌آغازند که اگر خود آنان حرمت مسجد الحرام را رعایت ننموده جنگ را با شما آغاز کردند، شما هم بکنجید که سزای کافران همین است (بقره ۲): (۱۹۱).

در این آیه تصریح شده است که اگر طرف مقابل در مکان مقدسی چون مکه آغازگر جنگ بودند و حرمت شکنی کردند تا با استفاده از آن ضربه‌ای به اسلام و مسلمین وارد سازند، شما نیز می‌توانید در این مکان با آنها مقابله به مثل کنید.

در آیه بعدی به این نکته اشاره می‌شود که اگر آنها در مکه که از حرمت برخوردار است و به عنوان خانه امن الهی جنگ در آن ممنوع است، دست از شرارت و خونریزی کشیدند، شما نیز دست بردارید: «فَإِنْ أُنْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره ۲): (۱۹۲)؛ حال اگر از شرارت و جنگ در مکه دست برداشتند، شما هم دست بردارید که خدا آمرزنده و مهربان است.

در تفسیر آیه، دیدگاه‌ها یک‌سان نیست؛ برخی گفته‌اند، اگر مشرکین دست از جنگ برداشتند، شما نیز دست از جنگ بردارید، برخی گفته‌اند مشرکین در عین حالی که

دست از جنگ بر می‌دارند، باید به پذیرش اسلام نیز گردن نهند؛ چنان‌چه «سایس» در تبیین آیه گفته است: «یعنی این‌که هم از کشتار شما دست بردارند و هم از کفرشان روی گردان شوند» (سایس، بی‌تا، ص ۱۰۳).

«علامه طباطبایی» در تفسیر آیه نوشته است:

«فَإِنْ أَنْتَهُوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، کلمه (انتهاء) به معنای امتناع و خودداری از عملی است و منظور در این‌جا خودداری از مطلق جنگ در کنار مسجد الحرام است، نه خودداری از مطلق قتال بعد از مسلمان‌شدن دشمن و به اطاعت اسلام درآمدن؛ چون عهده‌دار این معنا جمله: «فَإِنْ أَنْتَهُوْا فَلَا عُذْوَانَ...» است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۰).

رویارویی و جنگ در زمان خاص

ماه‌های حرام، ماه‌هایی هستند که جنگ و کشتار در آن حرام بوده است و طرف‌های درگیر برای حفظ حرمت آن، از جنگ اجتناب می‌کردند و اسلام نیز این سنت را مورد تأیید قرار داده است:

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» (بقره (۲): ۱۹۴)؛ این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام و شکستن ماه‌های حرام را قصاص است. پس هر کس بر شما تعدی کند، به همان اندازه تعدی‌اش بر او تعدی کنید و از خدا بترسید و بدانید که او با پرهیزگاران است.

از دیدگاه اسلام قابل قبول نیست که در تعاملات بین‌المللی طرف مقابل در هر فرصتی بر طبل جنگ بکوبد، اما دولت اسلامی برای حفظ حرمت ماه حرام، دست از جنگ بکشد و طرف مقابل از فرصت استفاده کند و اقدام به زورگویی کند.

این آیه در واقع پاسخی است، به ایراد افراد ناآگاه که می‌گفتند، مگر می‌توان در ماه حرام جنگ کرد که اسلام چنین دستوری را داده است. توضیح این‌که: مشرکان مکه می‌دانستند که جنگ در ماه‌های حرام (ذی القعدة و ذی الحجه و محرم و رجب) از نظر اسلام جایز نیست و به تعبیر دیگر، اسلام این سنت

را که از قبل وجود داشته امضا کرده است؛ مخصوصاً در مسجد الحرام و مکه این کار ناروا تر است و پیامبر اسلام ﷺ به هر دو حکم احترام می‌گذارد. به همین دلیل، در نظر داشتند، مسلمانان را غافل‌گیر ساخته و در ماه‌های حرام به آن‌ها حمله‌ور شوند و شاید گمان‌شان این بود که اگر آن‌ها احترام ماه‌های حرام را نادیده بگیرند، مسلمانان به مقابله بر نمی‌خیزند و اگر چنین شود، به مقصود خود رسیده‌اند. آیه مورد بحث به این پندارها پایان داد و نقشه‌های احتمالی آن‌ها را نقش بر آب کرد و دستور داد، اگر آن‌ها در ماه‌های حرام دست به اسلحه بردند، مسلمانان در مقابل آن‌ها بایستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱).

مقابله به مثل، راه را برای دولت اسلامی در حوزه سیاست خارجی باز کرده است و اجازه داده است که تصمیم به اقدام متقابل بگیرد و نگذارد کفار با بی‌حرمتی به ماه‌هایی که جنگ در آن حرام بوده است، ضربه ویران‌گری به اسلام و مسلمین وارد سازند. «ابن عاشور» می‌گوید: «این سخن خداوند: «بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» مشتمل مماثلت در مقدار و حالت عمل است؛ مانند بودن در ماه و شهر حرام است» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۷).

مجاز ساختن مسلمانان برای مقابله به مثل در ماه‌هایی که جنگ در آن جواز نداشت، سبب می‌شد که کفار اتوریت‌های بر مسلمانان پیدا نکنند و به اهداف مرموز خود دست نیابند. مراد از کلمه «الشهر»، ماه ذی‌قعدة سال هفتم هجری است که حکم جهاد با کفار قریش نازل شده است؛ یعنی چنانچه کفار مکه از قرارداد صلح حدیبیه پیمان‌شکنی نموده و مانع شوند از این‌که مسلمانان برای زیارت خانه کعبه به سوی مکه روانه شوند، در آن صورت بر مسلمانان واجب است که با آنان جهاد کنند؛ اگرچه در ماه حرام باشد؛ زیرا عین همین واقعه در سال ششم هجری اتفاق افتاد و کفار از ورود مسلمانان به مکه ممانعت کردند که بالأخره منجر به صلح حدیبیه شد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴۸).

امروز نیز عنصر زمان و مکان در جنگ و رویارویی، از اهمیت خاصی برخوردار است و می‌تواند در شکست و پیروزی نقش داشته باشد.

رویارویی و اقدام به جنگ فراگیر و گسترده

جنگ از لحاظ دامنه فراگیری، گاهی می‌تواند در قالب جنگ فراگیر و همگانی تبارز کند و گاهی می‌تواند محدود باشد. یکی از مسائلی که قرآن اقدام متشابه در آن را مطرح کرده است، فراگیری و گستردگی جنگ است. این جنگ، جنگی است که با توجه به دامنه وسیع آن، می‌تواند پیامدهای تلخ و تلفات گسترده‌ای نیز به دنبال داشته باشد، اما زمانی که طرف مقابل اقدام به جنگ فراگیر و همگانی کند، طبیعی است که پیروان اسلام نیز مجاز به اقدام مشابه خواهند بود تا در یک رویارویی، کل اسلام با کل کفر در مقابل هم قرار گیرند:

«وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه (۹): ۳۶)؛ با همه مشرکین قتال کنید؛ همان‌طور که آن‌ها با همه شما قتال و کارزار می‌کنند.

آیه به پیروان اسلام، این استراتژی را پیش‌نهاد می‌کند که با اقدام قاطع و جنگ همه‌جانبه و فراگیر، در برابر جنگ همه‌جانبه طرف مقابل، دشمن تجاوزگر را که آغازگر چنین جنگی بوده‌اند، پشیمان کنند.

«طبری» در تبیین آیه فوق گفته است: «به صورت هماهنگ و بدون هیچ اختلافی با همه مشرکین بجنگید؛ آن‌گونه که آن‌ها بدون هیچ اختلافی با شما می‌جنگند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۹۰).

برخی از مفسرین در تبیین آیه یادشده گفته‌اند: «همه شما با تمام قوا علیه همه آن‌ها به مقاتله پردازید؛ آن‌گونه که آن‌ها چنین کرده‌اند» (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹۷).

مجموع آیات قرآن بیان‌گر این واقعیت است که مقابله به مثل در روابط خارجی دولت اسلامی در امور مثبت و منفی مطرح است، اما در امور مثبت و نیک، جبران نیکی‌ها با نیکی بیش از آن و در امور منفی و رنج‌آور مقابله به مثل توأم با گذشت و انعطاف‌پذیری است و این‌که آیا در امور رنج‌آور می‌توان دست به اقدام شدیدتر از اقدام طرف مقابل زد یا نه؟ چنین چیزی از آیات به‌دست نمی‌آید. چنین روی‌کردی در تعاملات بین‌المللی و در عرصه سیاست خارجی روی‌کرد اخلاق‌مدارانه، عزت‌مندانه و بر خلاف تصوراتی است که چهره خشن و جنگ‌طلبانه از اسلام ارائه می‌کنند.

نتیجه‌گیری

«مقابله به مثل» در سیاست خارجی و در تعاملات بین‌المللی دولت اسلامی با سایر دولت‌ها و ملل، بسیار مهم و تأثیرگذار است. «مقابله به مثل» ریشه قرآنی دارد و در مباحث فقهی و حقوقی طرح شده است. این قاعده در روابط و سیاست خارجی دولت اسلامی از منظر قرآن از دو زاویه قابل ارزیابی است که عبارتند از:

الف) از منظر قرآن کریم، دولت اسلامی در امور مثبت و نیک موظف است در حوزه سیاست خارجی رفتاری متقابل و حتی شایسته‌تر از کنش طرف مقابل از خود نشان دهد. دولت اسلامی باید با طرف مقابل بر اساس احترام متقابل، روی‌کرد مسالمت‌آمیز، وفای به عهد، همکاری‌ها و روابط دوستانه و حتی روی‌کردی بهتر از سیاست‌های طرف مقابل در پیش گیرد و به استحکام و گسترش روابط خود با دیگران بپردازد و این نوع نگاه انسان‌مدارانه در حوزه سیاست خارجی و تعاملات بین‌المللی بر خلاف تصورات واهی افراط‌گرایانه از اسلام است.

ب) در امور منفی و خصمانه نیز دولت اسلامی از منظر قرآن می‌تواند در عرصه روابط و سیاست خارجی دست به اقدامات متقابل بزند و به سیاست‌ها و استراتژی‌های طرف مقابل، در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی پاسخ درخور و متناسب دهد و با به‌کارگیری اصل مقابله به مثل، جلوی تجاوزگری‌های طرف مقابل را بگیرد. در نگاه قرآن کریم، سیاست خارجی دولت اسلامی در به‌کارگیری مقابله به مثل در امور منفی باید همواره توأم با رعایت اصول اخلاقی و بشری باشد و در برخی موارد نیز رهبر اسلامی می‌تواند جانب شدت را با حفظ و رعایت مصالح اسلامی رعایت نماید.

مقابله به مثل در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از دیدگاه قرآن، راهبردی است که در عین حفظ عزت و اقتدار اسلام و مسلمین، تضمین‌کننده صلح بین‌المللی است و خوی تجاوزگرانه قدرت‌های هژمون را مهار می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. ... روى العیاشی بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عیسی، عن علی بن سالم، قال: سمعت أبا عبد الله 7 يقول: «آية في كتاب الله مسجلة [قلت ما هي؟ قال:] قول الله تعالى هل جزاء الإحسان إلا الإحسان - جرت في الكافر و المؤمن و البرّ و الفاجر - و من صنع إليه معروف فعليه أن يكافئ به - و ليست المكافأة أن تصنع كما صنع حتى تربى - فإن صنعت كما صنع كان له الفضل بالابتداء» (علامه مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۲، ص ۴۴).
۲. «وإن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبِرِّهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ».
۳. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».
۴. «وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ».

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، ج ۲ و ۲۵، بیروت: مؤسسه تاریخ، بی تا.
۳. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المديد في تفسير القرآن المجید، ج ۱، قاهرة: ناشر، حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۶. بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسير جامع، ج ۱، تهران: انتشارات صدر، ج ۶، ۱۳۶۶.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غُرر الحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۸. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسير القرآن، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۹. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم تفسير قرآن کریم، ج ۹، قم: مرکز نشر اسراء، ج ۲، ۱۳۸۷.
۱۰. حسینی همدانی، سید محمد، انوار درخشان، ج ۲، تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی، تهران: وزارت ارشاد، بی تا.

۱۲. سایس، محمد علی، تفسیر آیات الاحکام، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۱۳. سیزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الأذهان الى تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۱۴. سعدی شیرازی، مصلح الدین بن عبدالله، کلیات سعدی، به کوشش کاظم عابدینی مطلق، تهران: ذهن آویز، ج ۳، ۱۳۹۰.
۱۵. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، ج ۲، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۶. شیت خطاب، محمود، شیوه فرماندهی پیامبر، ترجمه عبدالحسین بینش، تهران: مرکز تحقیقات سپاه، ۱۳۷۸.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم، سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ج ۵، ۱۳۷۴.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ج ۵، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جمعی از مترجمین، ج ۲، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ج ۳، ۱۳۷۲.
۲۱. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۳، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۱۱، ۱۳۸۳.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵ و ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، ۱۳۷۱.
۲۴. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت، ج ۹، ۱۳۸۲.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۲، تهران: بی‌نا، بی تا.
۲۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۳، ۱۴۳۰ق.
۲۷. مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ۴، ۷ و ۲۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.